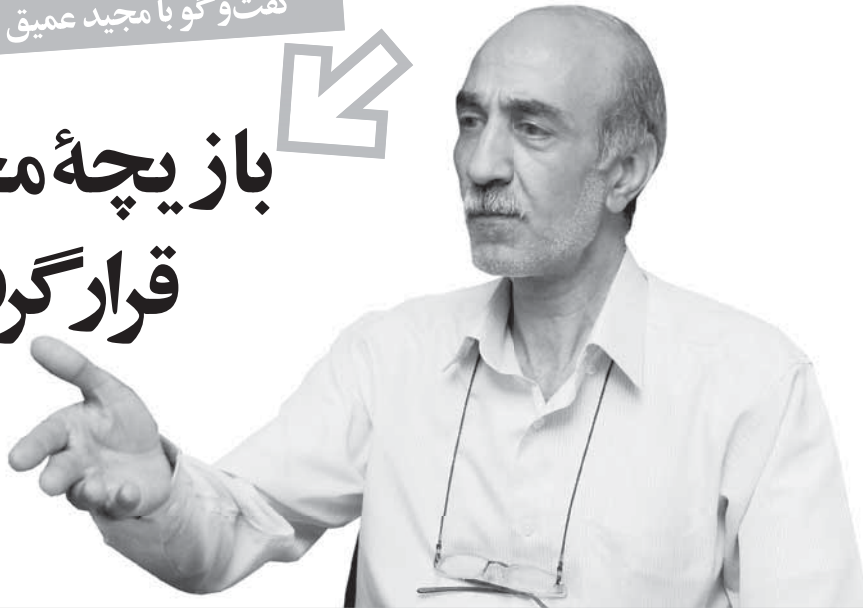


گفت‌و‌گو با مجید عمیق - مترجم

بازیچه مخاطب قرار گرفتیم



● محمدحسین معتمدراد

اشاره

«ترجمه فنی است آمیخته با هنر؛ روح دمیدن در کلمات است. ترجمه یعنی دریافت معنا از مبدأ و بازسازی آن در مقصد.»

این کلمات قسمتهایی از صحبت‌های مجید عمیق، مترجم کتابهای علمی - داستانی است. ۲۹ سال است که او در حوزه ترجمه فعالیت می‌کند و حاصل کار او ترجمه ۲۴۰ عنوان کتاب و ۲۰۰ عنوان داستان کوتاه است. آثار او در مجلات گوناگون، از جمله کیهان بچه‌ها، رشد جوان، سروش کودکان و سوره نوجوان به چاپ رسیده است. هم‌چنین آثارش در جشنواره‌های گوناگون از جمله: جشنواره سلام بچه‌ها، جشنواره کانون، جشنواره کتابهای آموزشی رشد و کتاب سال جمهوری اسلامی مورد تقدیر گرفته‌اند. آنچه در ادامه می‌خوانید، حاصل گفت‌و‌گوی او با «رشد جوانه» درباره موضوعات متفاوت کتاب است.

■ نظر شما درباره کار ترجمه در ایران چیست؟

متأسفانه، امروزه نسل جوان ما قبل از این که در عرصه ژورنالیسم شناخته شود، به سرعت یک کتاب برای ترجمه پیدا می‌کند. در بازار آشفته‌ای هم که داریم، کیلویی و وجبی کار انجام می‌شود و همین بازار مترجم را به بیراهه سوق می‌دهد. یعنی برای ناشر مهم نیست که این کار چه قدر ارزشمند است و چه قدر روی محتوایش زحمت کشیده شده و چه قدر وقت گذاشته شده است. می‌خواهد وجبی حق‌الزحمه بدهد. تک و توک ناشرینی هستند که به دلیل وجود جشنواره‌ها و داوربها، یا با توجه به جایزه فصل وزارت ارشاد یا کتاب سال، کم کم مقداری به کیفیت کار، صحت مطلب و نوع موضوع بها می‌دهند.

کتابی که
می‌خواهم ترجمه کنم باید
مرجع دانش‌آموز در کارهای
تحقیقاتی‌اش باشد و یا
دانش‌آموز بتواند گم‌شده‌اش
را در آن پیدا کند

در ترجمه و انتخاب کتابها، هدفم شناسایی خالها بود

کتابهای علمی را خودم انتخاب می‌کنم و از ناشری نمی‌گیرم. ماهها در اینترنت و آثار ناشرین معتبر جست‌وجو می‌کنم. بعد از دیدن محتوا، خلاصه‌ای از کار تهیه می‌کنم که نشان می‌دهد موضوع آن، چه قدر خشک و بی‌روح یا جذاب است. یا نمونه‌ای از یک مجموعه کتاب را بررسی می‌کنم. اگر خوب نبود، نتیجه می‌گیرم بقیه هم خوب نیستند و اگر خوب بود و از هارمونی برخوردار بود، می‌فهمم که بقیه هم در همین رده هستند. من به شکل مجموعه کار می‌کنم. توجه دارم، کتابی که می‌خواهم ترجمه کنم باید مرجع دانش‌آموز در کارهای تحقیقاتی‌اش باشد و یا دانش‌آموز بتواند گم‌شده‌اش را در آن پیدا کند. به علاوه، این کتابها نباید خشک و بی‌روح باشند. مطالب آنها باید به نوعی مکمل کتاب درسی باشد.

آثار من در یک خط سیر مشخص به نگارش درآمده‌اند

موضوع رمانهای من در یک خط سیر مشخصی هستند و کتابهای علمی من هم در حوزه علوم تجربی نیز همین‌طور هستند. من هرگز به ترجمه کتابی در مورد عکاسی یا مهارت‌های زندگی دست نزده‌ام. اینها در حوزه غیرداستانی هستند. ولی معمولاً زیست‌شناسی و زمین‌شناسی خط کاری من بوده‌اند. می‌شود گفت ۹۰ درصد کارهایم در این زمینه‌ها بوده‌اند. البته با این مشخصه اگر موضوعی مشابه آن هم در بازار بوده است، سعی کرده‌ام کتابی را انتخاب کنم که از نگاه دیگری به موضوع پرداخته باشد.

■ در ترجمه و تألیف کتابهای آموزشی با چه مشکلی روبه‌رو هستیم؟

من در مصاحبه‌هایم بارها در این مورد صحبت کرده‌ام. ترجمه فنی است آمیخته با هنر. روح دمیدن در کلمات است. ترجمه یعنی دریافت معنا از مبدأ و بازسازی آن در مقصد. اگر کتاب علمی است، اشراف داشتن به آن علم ضرورت دارد. کتاب فیزیک باید بوی فیزیک بدهد، کتاب شیمی

بوی شیمی. فقط درستی مطلب مطرح نیست. یعنی ساختار و بافت کلماتی که شما در متن به کار می‌برید، باید حال و هوای فیزیک و شیمی داشته باشد. همان‌طور که عبارتهای حقوقی بوی حقوق می‌دهند.

به اعتقاد من، ما در زمینه تالیف کتابهای علمی با معضل بزرگی روبه‌رو هستیم. همکاری نکردن ارگانها و نهادها، آرشيو عكسها و تصويروهايي را كه مؤلف نیاز دارد، در اختیارش نمی‌گذارند و كارش در بوروکراسی گیر می‌کند. اگر بخواهد از جایی عكاسی کند کلی نامه‌نگاری لازم است. این معضلات به پرهزینه شدن کار می‌انجامد. توانمندی شما زمانی شكوفا می‌شود كه مورد حمایت قرار بگیريد.

در بعضی زمینه‌ها نمی‌شود تالیف کرد

دیگر این‌که ما تالیف نمی‌کنیم. ما گردآوری می‌کنیم و اسمش را تالیف می‌گذاریم. اگر بنویسیم الکترون دور اتم می‌چرخد، کشفی نکرده‌ایم و آن را ترجمه هم بکنیم، همین است. ترجمه یا تالیف این‌که پروتون بار مثبت دارد و الکترون بار منفی، فرقی نمی‌کند. ما به جای ترجمه کتابی درباره ذغال سنگ می‌توانیم ذغال سنگ شمشک، گاجر و خیلی جاهای کشورمان را عكاسی کنیم؛ البته پرهزینه است. آیا ناشر می‌تواند این هزینه را تقبل بکند؟ قیمت کتاب بالا می‌رود. بنابراین لازم است آرشيوهايي وجود داشته باشند و ما از آن استفاده کنیم.

در بعضی زمینه‌ها شما می‌توانید تالیف کنید و در بعضی زمینه‌ها نمی‌توانید. شما می‌دانید كه بخشی از حیات وحش فقط در آفریقا و جنگلهای بارانی وجود دارد. اروپا اصلاً حیات وحشی ندارد. یا حیات وحشی كه ما داریم خیلی جزئی است و چندان هم شاخص نیست. ۸۵ درصد گونه‌های حیوانی و گیاهان در جنگلهای بارانی آمازون، ماداگاسکار و آفریقا وجود دارد. یعنی سه چهارم گونه‌های گیاهی و جانوری در جنگلهای بارانی زندگی می‌کنند. پس در مورد آنها نمی‌توانیم تالیف کنیم. زمینه‌هایی هستند كه ما می‌توانیم تالیف کنیم و در بعضی از زمینه‌ها باید به ترجمه دست بزنیم یعنی تعامل فرهنگی وجود دارد؛ همان‌طور كه واردات و صادرات داریم.

اما اگر می‌خواهیم تالیف کنیم، باید مورد حمایت نهادهای دولتی قرار بگیریم یا بعضی از ادارات آرشيو عكس در اختیار ما بگذارند. در زمینه‌هایی باید ترجمه کرد و در زمینه‌هایی باید تالیف کرد. اما تالیف مشکلات خاصی دارد. ما برای عكاسی از تالابهای ایران می‌توانیم يك عكاس استخدام کنیم تا از تمام تالابها عكس بگیرد. اما ناشر هزینه آن را تقبل نمی‌کند. ناشر دولتی هم شاید چندان به این فکرها نباشد.

یکی
از مشکلات ما
این است که نقد در
جامعه ما وجود ندارد

از نقد گریزانیم

یکی از مشکلات ما این است که نقد در حوزه کتاب در جامعه ما وجود ندارد. در دنیا در کنار دو رمان که منتشر می‌شود، چهار تا کتاب نقد درمی‌آید. ما اصلاً از نقد گریزانیم. اصلاً نمی‌خواهیم گوش کنیم و از آن بهره بگیریم. انگار وقتمان گرفته می‌شود و یا عادت نکرده‌ایم.

■ از ویرایش و ویراستاری کتابها بگویید.

در ویرایش باید ببینیم ویراستار ویرایش ادبی می‌کند یا ویرایش علمی. چه قدر روی موضوع اشراف دارد. من در متنی درباره زنجیره غذایی نوشته بودم؛ «هرم انرژی». یک کلمه را هرم ترجمه کرده بودم. ویراستار از این ترکیب خوشش نیامده بود و آن را تبدیل کرده بود به: «هرم عدد». پدر جان شما اصلاً زیست‌شناسی می‌دانید؟! اصلاً قرار نیست این ترکیب را عوض کنید، چون مفهوم عوض می‌شود. شما در کتابهای رمان یا داستان ممکن است بتوانید یک کلمه را عوض کنید. مثلاً «پنجره» را «دریچه» کنید یا برعکس. به جایی بر نمی‌خورد. اما در کتابهای علمی دو دو تا چهارتاست. شما اگر به جمله‌ای برای زیبایی و سلیس شدن دست بزنید، ممکن است مفهوم عوض شود. اینها مسائلی هستند که ما در عرصه نشر داریم.

■ به عنوان مترجم آشنا با این بازار، بفرمایید در حال حاضر وضعیت بازار نشر چه طور است؟

در تمام دنیا، جامعه به دنبال آموزش و پرورش حرکت می‌کند، اما گاهی می‌بینیم در کشور ما، آموزش و پرورش دنبال جامعه حرکت می‌کند و خودش خیلی مجهز نیست. نمی‌گوییم به مخاطبان دیکته کنیم که چی بخوانند و چی نخوانند. ولی ما اگر پر قدرت حرکت کنیم، برای مخاطب مواد تهیه می‌کنیم، نه این که بازیچه مخاطب قرار بگیریم. ناشر یا یک نهاد فرهنگی باید چنان قدرتمند باشد که مخاطب را به سمت خودش بکشد، نه این که دیکته کند. آن قدر خلأهای مخاطب را خوب شناسایی کند که مثل یک فروشگاه سوپرمارکت، مخاطب بتواند همه نیازهایش را در آموزش و پرورش بیابد.

کتاب را با ترس و لرز چاپ می‌کنیم

ولی ما بازیچه مخاطب قرار گرفتیم، کتاب را با ترس و لرز چاپ می‌کنیم و در واقع به دنبال مخاطبان حرکت می‌کنیم. می‌گویند بچه‌ها آن قدر با اینترنت و رایانه آشنا شده‌اند که پدرها در مقابلشان خلع سلاح‌اند. حالا اگر بچه دروغی بگوید یا اشتباهی بکند، باز پدر چون بلد نیست قبول می‌کند. هر قدر من مسلط باشم، خیلی راحت‌تر می‌توانم از موضع قدرت با بچه‌ام صحبت کنم. در این آشفته بازاری که وجود دارد، ما دو نوع کتاب داریم: اول، کتابهای بازاری مثل زوررو، تن تن، شنل قرمزی و از این نوع کتابها. خواننده هم دارند.

اولیایی که از کتاب آگاهی ندارند و می‌خواهند یک کتاب دست بچه بدهند تا گریه نکنند، از این کتابها برایش می‌خرند.

دوم، کتابهایی که در واقع جدی‌ترند. این کتابهای جدی باید مورد حمایت قرار بگیرند؛ توزیع خوب، پخش خوب و شناساندن خوب. این موارد به شناساندن چنین کتابهایی کمک می‌کنند. در مورد همین کتابها، جلسات نقد، همایشها و جشنواره‌های متعدد برگزار می‌شود. حتی در رسانه‌ها و تلویزیون مطرح می‌شوند.

■ آیا مرزی بین کتابهای آموزشی و کمک‌درسی وجود دارد؟

ما در انگلیسی یک دسته کتاب داریم به نام «کرتکس بوک» که به نوعی کتابهای کمک‌درسی‌اند. یک مجموعه کتابها هم «سپریمتری بوک» نامیده می‌شوند که آموزشی و مکمل‌اند. به اعتقاد من ما اگر بتوانیم اینها را از هم تفکیک کنیم، خیلی خوب خواهد بود. حتی در طبقه‌بندی ادبیات داستانی می‌بینیم که کتابهای دینی از کتابهای اخلاقی، درستکاری، تقوا و معنویت جدا هستند. ما وقتی کتابهایی در مورد چهارده معصوم چاپ می‌کنیم، دینی‌اند. اما داستانهایی درباره‌ی درستکاری، پرهیزکاری و تهمت‌زدن، داستانهایی اخلاقی محسوب می‌شوند. ما این تقسیم‌بندیها را نداریم. آنها ۲۰ نوع طبقه‌بندی برای ادبیات داستانی دارند؛ از قصه و حکایت گرفته تا افسانه و اسطوره و داستان اخلاقی. برای هر کدام هم معیار شناخت گذاشته‌اند. در حالی که ما مثل آجیل چهارشنبه سوری می‌گوییم داستان و هیچ تفکیک نکرده‌ایم.

■ از جشنواره کتابهای آموزشی و ترویج کتابخوانی در مدارس بگویید؟

احساس می‌کنم که فراخوانی این جشنواره ضعیف است و خیلی‌ها مطلع نمی‌شوند. برای این که اگر فرض کنیم ۱۰۰ نفر در آن شرکت می‌کنند، ۹۰ نفر از این ساختمان هستند و ۱۰ نفر از بیرون. من می‌خواهم این نسبت عکس بشود. در این صورت است که ما می‌فهمیم این فراخوانی خوب انجام گرفته و شناخت بیشتر شده است.

مدارس ساعتی را به کتابخوانی اختصاص دهند

اگر ما میلیونها تومان یا میلیاردها تومان تست چهارگزینه بفروشیم کتابخوانی بیشتر نشده است. اول بیاییم کتابخوانی را تعریف کنیم. کتابخوانی یعنی این که شما در قطار بنشینید و در طول مسیر یک داستان بخوانید. کتابخوانی یعنی این که وقتی در اتوبوس نشسته‌ای، کتاب بخوانی.

کتابخوانی به این برمی‌گردد که پدر و مادر، بعد از هشت ساعت کار، وقتی در خانه پاهایشان را دراز کرده‌اند و چای می‌خورند روزنامه یا کتابی بخوانند. بعد بچه‌ها می‌پرسند: بابا، ببینیم چه می‌خوانی؟ به این ترتیب به کتابخوانی علاقه‌مند می‌شوند؛ در آرامش و فضای آرام.

مدارس و آموزش پرورش هم باید ساعتی را به کتابخوانی اختصاص بدهند. یعنی فرض کنید

کتابی را به بچه‌ها بدهند و به عنوان تکلیف بگویند که بخوانند و نقد کنند. به طور اتوماتیک بچه‌ها علاقه‌مند می‌شوند.

■ یعنی کتاب‌خوانی یک درس تلقی شود؟

بله، مثل ساعات ورزش. من کتابی را برداشتم تا بخوانم. آقای گفت: این کتاب را نخوان. گفتم: چرا؟ گفت: این کتاب تو را از کتاب فراری می‌دهد. برایت خیلی سنگین است، زده می‌شوی. بیا این کتاب را بخوان. یکی دو تا کتابی که او گفت و من خواندم، جالب و پرکشش بودند. اتوماتیک‌وار خودم رفتم سراغ کتاب بعدی. بنابراین کتاب‌خوانی را می‌توان در مدارس ترویج کرد. بچه‌ها با هم قصه‌ای را بخوانند و نقد کنند. هر کس نظرش را بگوید، نمره‌ای بگیرد و بگویند این کتاب را خوانده است. خود به خود به کتاب‌خوانی علاقه‌مند می‌شود. در حال حاضر، در کتاب‌خانه‌های مدارس ما کتابها را فله‌ای چیده‌اند. فرزندم وقتی دوم ابتدایی بود، کتابی به خانه آورد. گفتم: پسرم این کتاب مال پنجم ابتدایی است. تو اول ابتدایی هستی و تازه الفبا را یاد گرفته‌ای. گفت: این کتاب را به ما داده‌اند. یعنی در کتاب‌خانه مدرسه، کتابها براساس گروه سنی و موضوع دسته‌بندی نشده بودند.

■ یکی از دلایل افت کتاب‌خوانی، پراکنده‌خوانی است که به دل زدگی از کتاب‌خوانی می‌انجامد. برای حل این مشکل چه باید کرد؟

من به نوعی با پراکنده‌خوانی موافق هستم. بچه نیاز دارد، هم کتاب مذهبی بخواند، هم کتاب داستان و هم کتاب علمی. البته نباید به او دیکته کرد که چی بخواند. باید به فروشگاه‌های کتابهای خوب عرضه می‌کند برود، یا اگر در کتاب‌خانه مدرسه کتابها از موضوعی به خوبی طبقه‌بندی شده‌اند، به آن مراجعه کند و هر کتابی را که دوست دارد، بردارد. طبیعی است که بچه‌ها با توجه به سلیقه‌هایشان، کتابهای متفاوتی برمی‌دارند. مثلاً، در درجه اول، ۷۰ درصد کتاب علمی دوست دارند، ۳۰ درصد کتاب داستانی، و ۴۰ درصد کتاب مذهبی. بالاخره نوسانات ده بیست درصدی داریم. نباید به بچه دیکته کرد. خودش باید انتخاب کند. امکان هم ندارد که بچه‌ها همه کتابها را به یک اندازه دوست داشته باشند.

■ حرکت «دفتر انتشارات کمک‌آموزشی» را برای سامان‌دهی کتابهای بازار نشر چگونه ارزیابی می‌کنید؟

اگر این سامان‌دهی مقدر بود، خیلی عالی می‌شد، ولی جواب نمی‌دهد. به اعتقاد من، اگر از زاویه دیگری به موضوع نگاه کنیم، مسئله حل می‌شود. اگر نهادهایی که در عرصه کتابهای کمک‌آموزشی فعالیت می‌کنند، به خوبی و هدفمند عمل کنند، سیاستهای بلندمدت، کوتاه مدت و میان مدت داشته باشند و سیلی از کتابها را روانه بازار کنند، همه ناشران خودبه‌خود جذب می‌شوند.

اگر ما میلیونها تومان یا
میلیاردها تومان کتاب تست
چهارگزینه بفروشیم، کتاب‌خوانی
بیشتر نشده است

به خود می‌گویند: ما هم باید این ملاکها را رعایت کنیم تا بتوانیم عرض اندام کنیم. فقر این طرف باعث آسفتگی در آن طرف می‌شود. یعنی اگر در جشنواره‌ای صحت مطلب هم ملاک باشد، نه فقط زیبایی و لی‌آت کتاب، ناشر به خود می‌گوید: اگر من هم می‌خواهم ناشر بشوم، باید صحت مطالب را رعایت کنم. یعنی شما به طور خودکار او را به این سمت کشانده‌اید. به او دیکته نمی‌کنید که آقا مطلب باید درست باشد. نمی‌گویید چرا مطلب غلط است. شما وقتی می‌بینید که مطالب کتابش صحت ندارند و آن را کنار می‌گذارید و او می‌فهمد که حواسش باید جمع باشد. اگر این طرف قوی عمل کند، آن طرف ناخواسته مجبور می‌شود به این سمت حرکت کند. اگر آموزش و پرورش قوی عمل کند، دیگر دنبال مخاطب راه نمی‌افتد؛ مخاطب به سمت آموزش و پرورش می‌آید.

مدارس
و آموزش پرورش
هم باید ساعاتی را به
کتاب‌خوانی اختصاص
بدهند

